

## تدوین و ارزیابی آسیب شناس عوامل فرهنگی زمینه ساز گسترش طلاق از دیدگاه صاحب نظران در کشورهای رو به توسعه (نمونه موردی - زنان منطقه یک تهران)

ساناز گلیجانی مقدم<sup>۱</sup>، سیدرضا صالحی امیری<sup>۲\*</sup>، کامران محمدخانی<sup>۳</sup>، عباسعلی قیومی<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۲/۱۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۸/۱۹

DOI: 10.30495/jisds.2022.64229.11643

### چکیده

هدف این پژوهش، تدوین و ارزیابی آسیب شناس عوامل فرهنگی زمینه ساز گسترش طلاق از دیدگاه صاحب نظران در کشورهای رو به توسعه (نمونه موردی - زنان منطقه یک تهران) می باشد. پژوهش از نظر داده و اطلاعات از نوع کیفی و از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، توصیفی اکتشافی با تکنیک دلفی می باشد. حجم جامعه آماری و نمونه آماری، شامل ۳۰ نفر صاحب نظران و خبرگان دانشگاهی حوزه فرهنگی بصورت هدفمند انجام پذیرفت. در این پژوهش از تکنیک دلفی (اخذ نظر کارشناسی)، با ابزار پرسشنامه و مصاحبه از صاحب نظران و خبرگان، جهت اخذ و تدوین اعتبار و روایی محتوایی عوامل و مولفه های فرهنگی زمینه ساز گسترش طلاق زنان در منطقه یک تهران صورت گرفت. یافته های کیفی پژوهش با عنایت به اجماع نظر صاحب نظران در زیر مجموعه های هر یک از ۱۱ عوامل و مولفه های (فناوری اطلاعات و ارتباطات، رسانه، آموزش و تحصیلات، تهاجم فرهنگی، تضاد فرهنگی، سبک زندگی، تجملات زندگی شهری، مهاجرت، گردشگری، اعتقادات مذهبی، نابرابری)، بصورت تدوین آسیب شناسی تمامی عوامل فرهنگی زمینه ساز گسترش طلاق زنان در قالب رویکرد آسیب شناسی (رفتاری، ساختاری، زمینه ای)، و ابعاد مولفه های منظومه ای (فرد، خانواده، دولت، جامعه)، تدوین و نهایی گردید و زمینه تدوین پرسشنامه محقق ساخته برای پژوهش های کمی و کیفی (آمیخته) آتی پژوهشگران این حوزه را فراهم نمود.

**واژگان کلیدی:** توسعه فرهنگی، آسیب شناسی عوامل فرهنگی، طلاق زنان، کشورهای رو به توسعه.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری تخصصی مدیریت و برنامه ریزی امور فرهنگی، دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران  
(Email: dr.sgmoghadam@gmail.com)

<sup>۲</sup> دانشیار گروه مدیریت و برنامه ریزی فرهنگی و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)  
(Email: dr.salehiamiri@gmail.com)

<sup>۳</sup> دانشیار گروه مدیریت آموزش عالی و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران  
(Email: ghobecampus@gmail.com)

<sup>۳</sup> دانشیار گروه مدیریت و برنامه ریزی فرهنگی و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران  
(Email: ghaiyoomi@gmail.com)

## مقدمه

طلاق، یکی از مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی است. رشد کمی و کیفی این پدیده در جامعه‌ی ایرانی، آن را به یکی از مسائل اجتماعی جدی تبدیل کرده است. افزایش رو به رشد تقاضای طلاق از سوی زنان در مناطق مرفه نشین یک، دو و سه تهران، چند وقتی است که حکایت از بحران شدید بنیان خانواده را دارد. دادگاه‌های خانواده با ارائه آمار تعداد ۱۰هزار و ۴۳۲ مورد درخواست طلاق و ۲۸ هزار و ۹۳۸ کورد درخواست طلاق توافقی را در دادگستری شهر تهران از سوی زوجه را در سال ۱۳۹۵ به ثبت رسانده‌اند (خبرگزاری برنا، ۱۳۹۵). طلاق بر چرخه‌ی زندگی خانوادگی، تأثیرات مخرب و نیرومندی می‌گذارد و با از هم پاشیدگی زندگی مشترک، با مجموعه‌ی گسترده‌ای از شاخص‌های سلامتی در ارتباط است. طلاق دارای عوارض منفی متعددی است و باعث می‌شود که افراد درگیر در این مسئله دچار مشکلات روانی، عاطفی، اجتماعی و اقتصادی فراوانی شوند و به نوع کیفیت زندگی‌شان دستخوش تغییراتی در جهت منفی شود. کیفیت زندگی را می‌توان به عنوان ارزیابی (قضاوت) مردم نسبت به زندگی‌شان بیان کرد (دینر، ۱۹۸۴؛ میرز و دینر ۱۹۹۵؛ به نقل از لی ۲۰۰۲). در جوامعی که در حال انتقال از وضع اجتماعی و اقتصادی خاص به وضع و شرایط دیگری هستند، مشکلاتی پدید می‌آید که نتیجه تصادم نوگرایی و پای‌بندی به سنت‌های دیرین و تشدید جنگ بین نسل‌هاست. در این مرحله حساس، عناصر اخلاقی و ارزش‌های اجتماعی بیش از هر چیز دیگر تغییر وضع می‌دهند. بسیاری از موضوعات بی‌ارزش در پیروز در محدوده عناصر نوین و مقبول امروزی پای می‌نهند و بسیاری از عناصر مطلوب اجتماعی از قلمرو ارزش‌های اجتماعی خارج می‌شوند. هر قدر این تحول سریع باشد، تضاد و جابجایی ارزش‌ها چشمگیرتر خواهد بود. در چنین شرایطی نیروهای حاکم بر جامعه جای خود را به نیروهای تازه می‌سپارند و نظام ارزش‌های جامعه دستخوش آشوب می‌شود، بازتاب این وضعیت را می‌توان در نظام ارزش‌های خانواده مشاهده کرد، ولی از آنجا که سرعت حرکت هر فرهنگ با حرکت اقتصادی و نوآوری‌های تکنولوژی کسان نیست، نسل‌های هم دوره با این تحولات سریع اجتماعی نمی‌توانند معیارهای همه پسندی برای وظیفه، فداکاری و ارزش‌های همانند آن داشته باشند، در این احوال کشمکش درون خانواده ایجاد می‌شود و نابسامانی خانواده و طلاق افزایش می‌یابد (مساواتی آذر، ۱۳۷۵).

به طور کلی طلاق گونه‌ای گسیختگی خانواده است و به انحلال قانونی و شرعی و عرفی ازدواج تحت شرایط مقرراتی گویند (تقوی، ۱۳۷۸). طلاق مکانیسمی است قرار دادی در اکثر جوامع پذیرفته شده، این مکانیسم اجتماعی به مرد یا زن و در صورت توافق به هر دو امکان می‌دهد تا تحت شرایطی و طی مراحل پیوند زناشویی خود را گسسته و زندگی جدیدی را تجربه کنند. ممکن بودن و پذیرش درخواست طلاق از ضرورت آن حکایت می‌کند زیرا گسیخته شدن پیوند زناشویی به ادامه تنش‌های زندگی برتری دارد و عمل بخردانه محسوب می‌شود. همه نظام‌های زناشویی، زندگی مشترک در انسان با علایق فردی متفاوت و نیازها و ارزش‌های مختلف را الزامی می‌سازد و بنابراین تمامی نظام‌های همسرگزینی، نارضایتی و نابخشودنی را دامن می‌زنند. همه درخواست طلاق‌ها به نفسه آسیب اجتماعی نبوده فقط زمانی از این مقوله به شمار می‌روند که رواج یابند و گسترش پیدا کنند و امکان پیشگیری، کاهش یا کنترل آن قابل طرح به نظر آید. بسیاری از درخواست‌های طلاق واقع شده، خارج از اراده و خصایص فردی رخ می‌دهد و محصول ساختار اجتماعی و فرایند تاریخی آن است و لذا با تمهیدات و اقداماتی در جهت تغییر شرایط، قابل جلوگیری یا حداقل کاهش است. طلاق گونه‌ای از گسیختگی خانواده است و به انحلال قانونی و شرعی و عرفی ازدواج تحت شرایط مقرراتی گویند. (تقوی، ۱۳۷۸).

## مبانی نظری و ادبیات تحقیق

طلاق یک پدیده پیچیده‌ای است که باید در یک متن دموگرافیک، اجتماعی، روانشناختی، اقتصادی و حقوقی خودش مورد ملاحظه قرار گیرد. طلاق به دلیل یک علت واحد روی نمی‌دهد و از روز عقد قابل پیش‌بینی نیست. اکثر عوامل در سطوح چندگانه (اجتماعی، تاریخی، فرهنگی، دموگرافیک، فردی) و به طور تعاملی باعث اضمحلال خانواده می‌شود (کلارک استوارت؛ برنتان،

### فرهنگ و آسیب شناسی فرهنگی، اجتماعی:

فرهنگ؛ به اعتقاد تایلور فرهنگ یا تمدن با مفهوم گسترده‌ای که در قوم نگاری دارد، مجموعه پیچیده‌ای از دانش‌ها، باورها، هنر، اخلاقیات، حقوق، آداب و رسوم و دیگر عادات و توانایی‌هایی است که انسان به عنوان عضو جامعه داراست (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۸۷) گی روشه، فرهنگ را چنین تعریف می‌کند: فرهنگ مجموعه به هم پیوسته‌ای از شیوه‌های تفکر، احساس و عمل است که کم و بیش مشخص است از جانب تعداد زیادی از افراد فراگرفته شده، بین آن‌ها مشترک و به دو شیوه عینی و نمادین به کار گرفته می‌شود تا این اشخاص را به جمعی خاص و متمایز مبدل سازد (روش، ۱۳۷۹). براساس این تعریف خصوصیات فرهنگ عبارتند از: فرهنگ شامل شیوه‌های تفکر، احساس و عمل گروه یا اعضای هر جامعه است؛ فرهنگ هم شکل رسمی دارد و هم غیررسمی؛ شیوه‌های مشترک فکر، احساس و عمل بین افراد متعدد و بین افراد زیادی مشترک است. هیچ خصوصیت فرهنگی به طور زیستی یا ژنتیکی انتقال نمی‌یابد و هیچ خصوصیت فرهنگی در آغاز تولد در اندام زیستی انسان وجود ندارد. اخذ فرهنگ ناشی از اشکال و مکانیسم‌های یادگیری است (روش، ۱۳۷۹). کلاکھون، مردم شناس آمریکایی، با توجه به دیدگاه هرسکویتس، هشت ویژگی برای فرهنگ قائل است، که عبارتند از: فرهنگ آموختنی است؛ ناشی از عوامل زیست شناختی، محیط زیستی، روان شناختی و تاریخ وجود بشر است؛ ساختاری است؛ به جنبه‌های گوناگون تقسیم می‌شود؛ پویاست؛ تغییرناپذیر است؛ شامل قواعدی است که تجربه و تحلیل آن را به روش‌های علمی ممکن می‌کند؛ وسیله‌ای است که فرد به کمک آن با محیط خود سازگار می‌شود و برای ابراز خلاقیت خود ابزاری می‌آورد (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸).

آسیب شناسی در زمینه فرهنگی اصولاً به مطالعه و بررسی دقیق عوامل زمینه ساز، پدیدآورنده یا ثبات بخش فرهنگی و آفات آن می‌پردازد (بابایی، ۱۳۸۴). بنابراین، آسیب شناسی فرهنگی به بررسی آفاتی می‌پردازد که رنگ و لعاب فرهنگی دارند و عناصر شکل دهنده و سازنده عادات، رفتار و کنش‌های رایج افراد جامعه را تحت تاثیر خود قرار می‌دهند (رهنمایی، شماره ۳۲). آسیب شناسی فرهنگی، شناخت نوعی بی‌تعالی نظام فرهنگی است که بررسی آفاتی می‌پردازد که ماهیت فرهنگی دارند. در حقیقت آسیب شناسی فرهنگی، شناخت عوامل و عناصری است که بنیان‌های شکل دهنده فرهنگ جامعه اعم از ارزش‌ها، سنت‌ها، هنجارها، رفتارها و کنش‌های رایج افراد را متزلزل می‌سازند. از این منظر، یکی از مواردی که موجبات عدم پویایی فرهنگی هر کشوری را فراهم می‌آورد گسترش آسیب‌های فرهنگی و ناکارآمدی سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی آن کشور است. گسترش آسیب‌های فرهنگی در جامعه باعث به وجود آمدن نوعی گریز از ارزش‌های رسمی و دوگانگی ارزشی در جامعه می‌شود. تاکنون در زمینه فرهنگ و مسائل فرهنگی مباحث گوناگون و در خور توجهی مطرح شده است، اما هیچ کدام مستقلاً به شناسایی، بررسی و ارزیابی آسیب‌های فرهنگی نپرداخته‌اند؛ هر چند این مباحث با هدف مبارزه با این قبیل آسیب‌ها رقم خورده‌اند. در میان این مباحث، موضوعاتی چون بحران فرهنگی، استحاله فرهنگی، اشاعه فرهنگی، امنیت فرهنگی، و تحولات فرهنگی با موضوع آسیب شناسی فرهنگی بی‌ارتباط نیستند؛ هر چند دقیقاً محتوا و متدولوژی را دنبال نمی‌کنند. چنانچه بخواهیم ارتباط منطقی این مبحث را ارزیابی کنیم باید اذغان کنیم که استحاله فرهنگی عامل ایجاد، نفوذ و بروز آسیب‌های فرهنگی و بحران فرهنگی، ثمره بروز و شیوع این دسته از آسیب‌هاست (صالحی امیری، ۱۳۹۲).

### رویکردهای فرهنگی به آسیب شناسی فرهنگی:

الف- رویکرد ارزش‌های فرهنگی؛ آسیب فرهنگی در حقیقت نوعی تعارض، ناهمگونی و اختلال در ارزش‌ها، باورها و رفتارهای آحاد جامعه نسبت به ارزش‌های حاکم است. آسیب فرهنگی در حقیقت محصول گسترش شکاف میان ارزش‌های رسمی (اعلامی) و ارزش‌ها، باورها و عملکرد فرهنگی حاکم بر جامعه (اعمالی) است (شکاف میان ارزش‌های رسمی و غیررسمی جامعه). آسیب

فرهنگی تغییر تدریجی شکل و محتوای فرهنگ حاکم بر جامعه است، به نحوی که با گذشت زمان استحاله فرهنگی در نظام فرهنگی صورت می‌گیرد. ب- رویکرد ساختاری؛ آسیب فرهنگی نوعی کژ کارکردی در سطح سیاست‌ها، نظام‌ها، ساختارها، مدیریت، اهداف، برنامه‌ها و کارآمدی نظام فرهنگی در مسیر دستیابی به آرمان‌ها و اهداف نظام فرهنگی است. آسیب فرهنگی معلول فقدان انسجام و اجماع در میان نخبگان، سیاست‌گذاران، مدیران، ساختارها، نظام‌ها، اهداف برنامه‌ها و کارکرد نظام فرهنگی است. فقدان انسجام، یکپارچگی و گفتمان مشترک فرهنگی میان مردم و نظام فرهنگی به تدریج تعارض و دوگانگی را در جامعه شکل می‌دهد. بروز چنین آسیب فرهنگی تلقی می‌گردد. ج- رویکرد توسعه فرهنگی، آسیب فرهنگی عبارت است از ایجاد وضعیتی که نظام فرهنگی از دستیابی به تعالی و تحول، ارتقاء و توسعه فرهنگی دچار اختلال می‌شود و بدون پیشگیری و مدیریت این آسیب‌ها امکان حرکت به سوی توسعه فرهنگی میسر نیست. آسیب فرهنگی، اختلالی در حرکت و زیست فرهنگی جامعه در مسیر دستیابی به توسعه فرهنگی است. د- رویکرد اجتماعی؛ آسیب فرهنگی محصول تاخر و ناامنی فرهنگی در مسیر حرکت جامعه به سمت آرمان‌ها و ارزش‌های فرهنگی است، به نحوی که اکثر جامعه تداوم این وضع را زیان‌بار و رفع آن را ضروری تلقی می‌کنند. آسیب فرهنگی خروج منظومه فرهنگی از مدار ارزش‌ها، هنجارها، باورها و بروز تعارض و اختلال در نظم، تحول، پویایی و اثربخشی در نظام فرهنگی است (صالحی امیری، ۱۳۹۲).

### عوامل فرهنگی، اجتماعی طلاق

عوامل فرهنگی یکی از عواملی است که روی ثبات و عدم ثبات زناشویی تاثیر می‌گذارد. این عوامل می‌تواند تحت مواردی مانند عدم تناسب و ناهمگنی نژادی، فرهنگ‌های متفاوت زوج‌ها، تفاوت در سرمایه اجتماعی، تفاوت در سبک زندگی، تفاوت در سلیقه فرهنگی، ازدواج در سن پایین، تحصیلات پایین شوهر نسبت به زن، ازدواج مجدد زوج‌ها و تفاوت مذهبی، یا پایبند نبودن به اعتقادات مذهب باشد که هم در جوامع دیگر و هم در جامعه ایران به اثرات منفی آن روی ثبات زناشویی اشاره نموده‌اند (کاملی، ۱۳۸۶).

روند فعلی ازدواج و طلاق محصول دهها سال تغییرات اجتماعی و فرهنگی است. عوامل تاریخی و اجتماعی متعددی در دیدگاه‌های امروزی در مورد ازدواج و طلاق تاثیر دارند. نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که لفظ توافق در این گونه طلاق‌ها قابل تامل است، زیرا تامل در شرایط منجر به طلاق توافقی و کمی‌سازی مقولات، حاکی از آن بود که در نزدیک به ۳۲٪ طلاق‌های توافقی واژه توافق برانزنده نیست. زیرا زن کاملاً با اجبار و از روی استیصال، اجبار و تهدید تن به آن داده است (موسوی، ۱۳۹۵).

- تغییر در نقش خانواده: تعریف خانواده در طول زمان تغییر کرده است. بنا به تعریفی که در سال ۱۹۳۴ ارائه شد خانواده رابطه‌ی است میان والدین و فرزندان که برای مدت نامعلومی ادامه دارد (نیمکف و آگبورن، ۱۹۳۴). در سال ۱۹۷۱ خانواده چنین تعریف شد: گروهی از افراد که با پیوند ازدواج، همخون یا رضاعی به هم پیوسته‌اند و با یکدیگر در نقش‌های احترام آمیز زن و شوهر، پدر و مادر، پسر و دختر، برادر و خواهر تعامل داشته و هر یک فرهنگ مشترکی را خلق و حفظ می‌کنند (بارگس، لوک و توماس، ۱۹۷۱). در سال ۱۹۹۰ خانواده شامل هم خانگی گروه‌هایی تلقی شد که در طول زمان از افرادی تشکیل می‌شود که روابط صمیمانه داشته و براساس زیستی، قانونی، آداب و رسوم یا انتخاب و معمولاً از لحاظ اقتصادی هم وابستگی دارند (آلدوس و دامون، ۱۹۹۰). سلامت خانواده در چهار طبقه جای دارد: سلامت فردی، سلامت نهادی، سلامت تعاملی و سلامت جامعه‌ای (پناغی و همکاران، ۱۳۹۵).

- تغییر شرایط اقتصادی: شاید دلیل دیگر برای صعومد ناگهانی تعداد خانواده‌های تک والدی تغییر در نقش‌های اقتصادی مرد و زن باشد. نقش زن و شوهر در درآمد خانواده شبیه هم شده و از تقسیم نقش‌های سنتی نان‌آور و خانه‌دار فراتر رفته است. در سال ۱۹۹۰ زنان ۳۰ تا ۴۰ درصد درآمد خانواده را کسب می‌کردند (اسپاین و بیانچی، ۱۹۹۶). گمان می‌رود وقتی زنان بیشتر وارد بازار کار شوند و بطور بالقوه استقلال مالی پیدا کنند احتمال اینکه متاهل شوند کمتر می‌شود و خطر طلاق آن‌ها افزایش می‌یابد (بکر، ۱۹۸۱؛ بامپاس، ۱۹۹۰). به هر حال، شواهد

اخیر این ادعا را رد می‌کند. یک دلیل اینکه به نظر می‌رسد در آمد بالای زنان در واقع ارزش‌های آنان را به عنوان توانایی همسری بالا می‌برد و احتمال ازدواج آن‌ها بیشتر می‌شود (براملت و موشر، ۲۰۰۲؛ تیچمن، تدر و گراوور، ۲۰۰۰). دلیل دیگر اینکه چندین تحقیق گسترده این عقیده را که استقلال اقتصادی زنان خطر طلاق را افزایش می‌دهد، زیر سؤال برده‌اند (کلارک استوارت؛ برنتان، ۱۳۹۲). لیانا سایر و سوزان بی‌آنچی در سال ۲۰۰۰ تحقیق مکانیسم‌های اساس موثر در رابطه میان استقلال اقتصادی زنان و افزایش خطر طلاق را مورد بررسی قرار دادند. آنان در پژوهش خود پی بردند که خود استقلال اقتصادی به طلاق منجر نمی‌شود. رضایت ازدواجی و تعهد، بهتر از میزان استقلال اقتصادی می‌تواند احتمال فروپاشی خانواده را پیش بینی کند. بعد از آنکه کیفیت ازدواج به حساب آورده شد، هیچ گونه ارتباط مثبت میان سهم یک زن در درآمد خانواده و احتمال طلاق مشاهده نشد. این محققان نتیجه گرفتند که استقلال اقتصادی زن ممکن است به رهایی از یک ازدواج ناخوشایند کمک کند، اما داشتن پول بدین معنی نیست که زنان شرایط کاری و زندگی بهتری خواهند داشت (کلارک استوارت؛ برنتان، ۱۳۹۲). در شهر تهران عناصری از ارزش‌های پست مدرن خانوادگی به چشم می‌خورد که از نسل اول به سوم سیر صعودی داشته و متأثر از مصرف رسانه، احساس ناامنی اقتصادی، تجرد، نسل و درآمد است (مدیری و همکاران، ۱۳۹۴). در خصوص سبک زندگی نیز یافته‌های پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بین سبک زندگی و رضایت زناشویی رابطه معناداری وجود دارد. از طریق آموزش مهارت‌های زندگی و تغییر سبک زندگی به زوجین کمک کرد تا با اصلاح سبک زندگی خود، باعث غنی سازی زندگی مشترک خود گردند (پورمیدانی و همکاران، ۱۳۹۳).

- عوامل دموگرافیک: علاوه بر عوامل اجتماعی فرهنگی در کارکردهای خانواده، نقش‌های اقتصادی و کاری، اقتضای کار و خانواده، عوامل دموگرافیک نیز بر احتمال طلاق تاثیر دارند. محققان پی برده‌اند که خصوصیات دموگرافیک نظیر سن، نژاد و مذهب در پایداری ازدواج یا جدایی زن و شوهر تاثیر دارد (کلارک استوارت؛ برنتان، ۱۳۹۲).

- تحصیل، کار، اقتصاد: وضعیت تحصیلی، شغل و منابع اقتصادی نیز روی تصمیم‌گیری در مورد ازدواج و طلاق تاثیر دارد. تحصیلات دانشگاهی می‌تواند تاثیرگذار باشد. احتمال ازدواج مردان و زنان لیسانسه نسبت به آن‌هایی که دیپلماتی هستند یا چند کلاس دانشگاه را گذرانده‌اند بیشتر و احتمال جدایی آن‌ها کمتر است (کریدر و فیلز، ۲۰۰۱). شغل نیز یک امر مهم برای مردان است. مردان شاغل بیشتر از مردان بیکار احتمال دارد که ازدواج کرده و ازدواج را ادامه دهند و هر چه درآمدشان بالاتر باشد احتمال ازدواج‌شان بیشتر است (وایت و راجرز، ۲۰۰۰). درآمد نیز مهم است. وقتی مردان تحت فشار اقتصادی قرار دارند خشن‌ترند و نسبت به زنان‌شان گرم و حمایت‌گر نیستند؛ وقتی درآمد کم باشد زوجین ناراضی‌اند و احتمال طلاق زیاد است (براملت و موشر، ۲۰۰۲؛ وایت و راجرز، ۲۰۰۰).

- نژاد، قومیت و طلاق: الگوهای ازدواج و طلاق براساس نژاد و قومیت نیز فرق دارد. احتمال ازدواج و ازدواج مجدد در مردان و زنان آمریکایی آفریقایی تبار در مقایسه با سایر گروه‌های قومی کمتر است (چرلین، ۱۹۹۸). ازدواج‌های بین نژادی بیشتر از ازدواج‌های هم نژادی احتمال فسخ شدن دارند (براملت و موشر، ۲۰۰۲). ازدواج‌های بین نژادی ۱۰ درصد بیشتر از ازدواج‌های هم نژادی احتمال ناکامی در ۱۰ سال اول را دارند (۴۱ درصد در مقابل ۳۱ درصد) (کلارک استوارت؛ برنتان، ۱۳۹۲)..

- مذهب و طلاق: به طور سنتی، مذهبی بودن به عنوان یک مانع طلاق در نظر گرفته شده است (کال و هتسون، ۱۹۹۷). همه مذاهب پیروان خود را در مورد ازدواج و طلاق راهنمایی می‌کنند، به هر حال مذاهب در میزان سختگیری‌هایی که در آیین‌ها دارند به طور قابل ملاحظه‌ای با یکدیگر متفاوتند (گلن و سوپانسیک، ۱۹۸۴).

- هیچ مذهبی طلاق را ترغیب نمی‌کند. یک مرور جدید روی ۹۴ تحقیق متمرکز بر رابطه میان مذهب و ازدواج نشان داد که مذهبی بودن کارکرد ازدواجی را تسهیل کرده و خطر طلاق را کاهش می‌دهد، گرچه این تاثیرات خیلی کم هستند (ماهویتی و همکاران، ۲۰۰۱). کسانی که یک تعلق مذهبی دارند کمتر درگیر رابطه جنسی قبل ازدواج می‌شوند (تریز و گیسن، ۲۰۰۰)، احتمال ازدواج کردن آن‌ها با نامزدشان زیاد است و ازدواج را به عنوان یک تعهد مادام‌العمر تلقی می‌کنند (براملت و موشر، ۲۰۰۲). نتایج یک تحقیق جدید که از داده‌های به دست آمده از ۴۵۸۷ زوجی که در تحقیق ملی خانواده و خانه‌داری شرکت کرده بودند حاصل شد، نشان داد که فراوانی حضور در مراسم

مذهبی بیشتر تاثیر مثبت را روی پایداری ازدواج دارد. ده عامل خطر ساز عمده برای طلاق (در ۱۰ سال اول ازدواج): سن کم؛ درآمد کم، نژاد، تجاوز، مذهب، فرزندان، والدین مطلقه داشتن، تحصیل، وضعیت شغلی، ضعف ارتباطی، تعارض‌ها. (کلارک استوارت؛ برنتان، ۱۳۹۲). از جمله مسائلی که امروزه نقش عمده‌ای در تزلزل نظام و بنیان خانواده دارد، گسترش تصاویر و فیلم‌های نامتعارف از سوی رسانه‌های بیگانه است. اثر آفرینی بدحجابی و بی‌حجابی و نیز نشر آن از طریق رسانه که امروز در اقصی نقاط جهان قابل دسترسی است، در زمینه سازی طلاق و فروپاشی خانواده‌ها امری غیر قابل انکار است (مستر حمی و محمدپور میر، ۱۳۹۵).

- تاثیر فرزندان بر طلاق: وجود فرزندان برای ازدواج یک شمسیر دولبه است. برخی شواهد نشان می‌دهد که احتمال طلاق زوج‌های دارای فرزند اندکی کمتر از نوع زوج‌های بدون فرزند است (وایت و لیلارد، ۱۹۹۱). در نظر بگیریید که تقریباً ۶۰ درصد زوجین مطلقه بچه‌دار بوده‌اند. به هر حال وجود فرزندان یک مانع اطمینان بخش برای جلوگیری از نابسامانی ازدواجی نیست (کلارک، ۱۹۹۵). در حقیقت برای اکثر زوج‌ها تولد فرزندان عامل استرس‌زایی است که رضایت ازدواجی را کاهش می‌دهد (بلسکی و پنسکی، ۱۹۸۹).

- عوامل فردی و ارتباطی: علاوه بر عوامل اجتماعی- فرهنگی و عوامل دموگرافیک که بحث شد، عوامل فردی و ارتباطی نیز با افزایش طلاق ارتباط دارند. وجود زمینه اختلال، مشکلات شخصیتی، عوامل استرس‌زای خاص و سوء مصرف موارد در احتمال بروز طلاق تاثیر دارند. (کلارک استوارت؛ برنتان، ۱۳۹۲).

نابرابری: علت دیگر طلاق نابرابری‌هایی است که احتمالاً در تقسیم کار در خانه وجود دارد. مقتضیات روزافزون کار و خانواده که با افزایش مشارکت زنان در بازار کار همراه شده نرخ طلاق را افزایش داده است. همین مسائل در صحنه‌ی کوچکی از خانواده به طلاق منجر می‌شود. نتایج یک تحقیق جدید نشان داد که در میان زوج‌هایی که هر دو حقوق می‌گیرند، میزان بی‌عدالتی‌هایی که در تقسیم کار خانه‌داری احساس می‌کنند و میزان نارضایتی ازدواجی، هم برای زن و هم برای شوهر بیشتر است و در مورد زنان خطر طلاق بیشتر است. محققان معتقدند تصور در مورد تقسیم کار ناعادلانه نه تنها کیفیت ازدواجی زنان را کاهش می‌دهد، بلکه فشار ناشی از نقش خانه‌داری موجب می‌شود به ازدواج ناخوشایند پایان دهند (فریسکو و ویلیامز، ۲۰۰۳). (کلارک استوارت؛ برنتان، ۱۳۹۲).

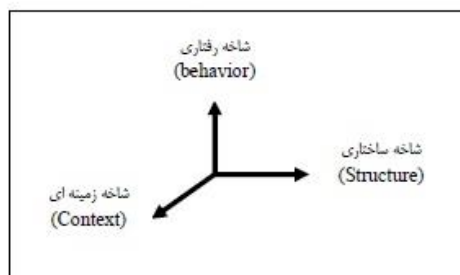
- مخاطرات ارتباطی: بیش از نیمی از طلاق‌ها دلیل عمده فروپاشی ازدواج، تعارض میان زن و شوهر است (وادزی و اسودین، ۱۹۹۲). همه زن و شوهرها در مورد موضوعاتی مثل: مقدار زمانی که به تنهایی با دوستان سپری می‌کنند، مقدار پولی که خرج می‌کنند یا اینکه چه کسی بچه را از مهد کودک بیاورد، تعارض‌هایی دارند؛ اما برخی از همسران نسبت به بعضی دیگر، مشکلات‌شان را بهتر حل می‌کنند. جان گاتمن فرآیندهایی را که موجب اختلال یا تقویت روابط می‌شود، مورد مطالعه قرار داد. آنچه به طور کلی در بررسی او مشاهده شد این بود که شیوه‌ی حل تعارض زوج‌های پریشان با زوج‌های غیر پریشان متفاوت است. او زوج‌ها را به تیپ‌های "منظم" و "نامنظم" تقسیم کرد. زوج‌های منظم تعارض‌های خود را به گونه‌ای مدیریت می‌کردند که حل مسئله را آسان کرده و به روابطشان آسیب نمی‌زد (گاتمن، ۱۹۹۴؛ گاتمن و کارر، ۱۹۹۴؛ کارر و گاتمن، ۱۹۹۹). در حالی که ارتباط زوج‌های نامنظم، سازنده نبود و باعث حل مسئله نمی‌شد، به جای آن تنش‌ها را تشدید کرده و پریشانی زوجین را افزایش می‌داد. گاتمن پی برد که "چگونگی بحث کردن زوجین" بیش از چیزی که آن‌ها در موردش بحث می‌کنند با پایداری ازدواج رابطه‌ی نزدیک دارد. تعارض و ابراز خشم لزوماً مخرب نیستند بلکه در کل می‌توانند باعث تقویت ازدواج شوند. به هر حال تحقیق، عیب‌یابی، دعوا و حالت تدافعی مضر هستند (کارر و گاتمن، ۱۹۹۹). (کلارک استوارت؛ برنتان، ۱۳۹۲).

نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که پس از طرح جایگاه خانواده به عنوان مهم‌ترین واحد اجتماعی، پدید آیی فن‌آوری‌های اطلاعات و ارتباطات، ظهور اینترنت و گسترش فراگیر شبکه‌های اجتماعی و طرح آن‌ها در قالب فرصت‌ها و تهدیدها به آسیب‌های نو پدید ناشی از ماهواره، بازی‌های رایان‌های، تلفن همراه و اینترنت پرداخته شده است (ابراهیم‌پور و خزایی، ۱۳۹۴).

### آسیب شناسی سه شاخگی:

این مدل آسیب شناسی بر مبنای تحلیل سه شاخگی؛ پدیده‌ها بر حسب سه دسته عوامل؛ ساختاری، رفتاری و زمینه‌ای مورد بررسی و تجزیه و

تحلیل قرار می گیرند (میرزایی اهرنجانی، ۱۳۸۰).



منبع: (محاسبات نگارنده)

منبع: (میرزایی اهرنجانی، ۱۳۸۰-۱۳۸۱).

- ساختاری:

علل و عواملی که ساختارهای سازمان را در معرض بحران قرار می دهند؛ آسیب های ساختاری نامیده می شوند. ساختارهای سازمانی مسیره ها، کانال ها و ظروفی هستند که فرآیندها و عملیات سازمانی در آنها جاری می شوند. شاخه ساختاری در برگیرنده همه عناصر، عوامل و شرایط فیزیکی و غیرانسانی سازمان می باشد که با نظم، قاعده و ترتیب خاصی بهم پیوسته و چارچوب و قالب فیزیکی و مادی سازمان را می سازند (میرزایی اهرنجانی، ۱۳۸۰).

- رفتاری:

همان طور که اشاره شد ساختار به مثابه ظرف فعالیت ها و حرکات سازمانی است. محتوا یا ماده های که در ظرف سازمان می ریزد، همان کار یا رفتار انسان هاست. بنابراین محتوای اصلی سازمان را رفتار انسانی تشکیل می دهد و فعالیت ها و رفتارهای انسان نیز برای نیل به اهداف از قبل تعیین شده سازمانی انجام می پذیرند، برآیند کار و انرژی انسان و اهداف و ساختارهای سازمان در کارکردها یا وظایف اصلی سازمان تبلور پیدا می کند. در شناخت آسیب های رفتاری، کانون توجه به کارکردها و عملکردهاست و باید آن دسته از عواملی بررسی شود که کارکردهای سازمانی را مختل و یا عملکرد انسان را از حالت طبیعی منحرف کرده و به اثربخشی آنها به قدری صدمه میزند که در سازمان ایجاد بحران کرده و سازمان را به طور کلی از رشد سالم باز می دارند (میرزایی اهرنجانی، ۱۳۸۱).

- زمینه ای:

شاخه زمینه در تئوری سه شاخگی و در آسیب شناسی سازمانی جایگاه خاصی دارد. اولاً مهم ترین ویژگی، اهمیت وسعت و قدمت این شاخه نسبت به شاخه های ساختار و محتوا است. در اهمیت زمینه و محیط همین بس که دو شاخه دیگر وجود و پیدا شدن خود را وابسته به شاخه محیط می دانند. مفهوم زمینه که در تئوری سیستمی معادل و مترادف مفهوم محیط است، به قدری مهم است که از سطح مفهوم به سطح تئوری ارتقاء یافته و امروزه محققین و تئوری پردازان نظریه های سازمانی، تئوری های مهمی درباره محیط ارائه داده اند. اصلی ترین کار عوامل زمینه یا محیطی تنظیم روابط سازمان با سیستم های بالاتر از خود است. چون هر سیستم یا سازمانی در جایگاه خاص خودش همواره با سیستم های بالاتر از خودش در کنش و واکنش دائمی است و نسبت به سیستم های بالاتر سیستم فرعی محسوب می شود. بنابراین، همه علل و عواملی که موجبات برقراری، تنظیم و واکنش به موقع و مناسب سازمان نسبت به سیستم های اصلی تر را فراهم می آورند، زمینه یا محیط نامیده می شوند. بنابراین، آسیب های زمینه ای یا محیطی آسیب هایی هستند که رابطه و تعامل مناسب و درست و یا به عبارت سیستمی، واکنش به

<sup>1</sup> Structure

موقع و درست سازمان را با سیستم‌های همجوار محیطی‌اش برهم زده و در این روابط ایجاد بحران می‌نمایند (میرزایی اهرنجانی، ۱۳۸۱).

نگرش منظومه‌ای به مولفه‌های فردی، خانوادگی، جامعه و دولت در گسترش طلاق:

- فرد:

جنبه‌های فردی منظومه‌ای طلاق که دقیقاً متوجه خود شخص می‌گردد، دارای جنبه‌های فردی، روانی و شخصیتی می‌باشد و بر محوریت عواملی استوار است که فرد را تحت شعاع قرار می‌دهد. این عوامل فردی گسترش طلاق را می‌توان مطابق نظر و یافته‌های صاحب‌نظران در ادامه بحث ملاحظه نمود. لذا از این منظر می‌توان به دیدگاه ریوا ویسمن روی ابعاد روانشناختی و عاطفی درونی طلاق تمرکز کرد و دیدگاهش را نسبت به طلاق براساس نظریه‌ی بحران و توصیف الیزابت کوبلر-راس در مورد فرآیند سوگ بنیان گذاشت (ویسمن<sup>۱</sup>، ۱۹۷۵). ویسمن پنج مرحله را برای طلاق پیشنهاد کرد: انکار، فقدان و افسردگی، خشم و تردید، جهت‌گیری مجدد برای سبک زندگی و هویت، پذیرش و یکپارچگی (ویسمن، ۱۹۷۵).

برخی از محققان در بررسی علل طلاق به نقش طرح واره‌ها به عنوان عامل فردی و روان‌شناختی اشاره کرده‌اند. طرح واره‌ها موجب سوگیری تفسیرها از رویدادها می‌شوند و این سوگیری‌ها در آسیب‌شناسی روانی میان فردی (زوجین) به صورت سوء تفاهم‌ها، نگرش‌های تحریف شده، گمانه‌های نادرست، هدف‌ها و چشم داشت‌های غیر واقع‌بینانه خود را نشان می‌دهند (پاسکال، کریسین و جین<sup>۲</sup>، ۲۰۰۸). طرح واره‌های ناسازگار اولیه، الگوها یا درون‌مایه‌های عمیق و فراگیری هستند که در درون کودک یا نوجوانی شکل گرفته و در بزرگسالی تداوم یافته‌اند و به رابطه فرد با خود و دیگران مربوط شده و به شدت ناکارآمدند (یانگ<sup>۳</sup>، ۲۰۰۷)، یانگ مجموعه‌ای از طرح واره‌ها را گردآوری کرده که به آن‌ها "طرح واره‌های ناسازگار اولیه" می‌گوید (جیل، میشل و وریسویچک<sup>۴</sup>، ۲۰۰۸)، این طرح واره‌ها عبارتند از: رهاشدگی، بی‌اعتمادی/بدرفتاری، محرومیت هیجانی، نارسایی/بی‌مهری، گوشه‌گیری اجتماعی/بیگانگی، وابستگی/بیکفایتی عملی، آسیب‌پذیری نسبت به زیان یا بیماری، گرفتاری، شکست در پیشرفت، استحقاق/بزرگ منشی، خویشان‌داری و خود انطباقی ناکافی، اطاعت، احساس اجبار نسبت به واگذاری افراطی کنترل خود به دیگران، ایثار، تمرکز افراطی بر ارضای نیازهای دیگران در زندگی روزمره، تاییدجویی/جلب توجه، نگرانی/بدبینی: تمرکز عمیق و پیوسته بر جنبه‌های منفی زندگی، بازداری هیجانی، بازداری افراطی رفتاری، احساسات و ارتباطات خودانگیزه، معیارهای سرسختانه، کوشش بسیار کند، خود تنبیهی، این باورها و طرح واره‌های مربوط به روابط میان فردی در بزرگسالی در همسرگزینی و روابط زناشویی نمود پیدا کرده و در آن تاثیر زیان‌بار می‌گذارند (یانگ و گلووسکی<sup>۵</sup>، ۱۳۸۹).

- خانواده:

خانواده یکی از نهادهای بنیانی جامعه انسانی است که با کارکردها و نقش‌های مختلفی که بر عهده دارد در تنظیم زندگی اجتماعی انسان نقش مهمی را ایفا می‌کند. خانواده در جامعه ما جایگاهی خاص و مقامی ویژه دارد، از این روست که در فرهنگ ما وجهه همت فردی و جمعی در حفظ و حراست از آن است. در قرآن کریم هم ازدواج به عنوان امری مقدس موکداً توصیه شده و از طالق به عنوان "ابغض الحلال" یاد شده است و این نشان از آن دارد تا در این جامعه هر فرد و هر گروه و نهادی باید در تحکیم مبانی ازدواج و خانواده بکوشد و به سهم خود از فروپاشی آن جلوگیری کند. چون مهم‌ترین نقش در استحکام خانواده‌ها را به طور کلی "رضایت زن و شوهر" از یکدیگر بر عهده دارد. زیرا وجود هر نوع نابسامانی و یا عدم رضایت در خانواده و میان زن و شوهر

1 Wiseman

2 Pascal A. Christine A. Jean L

3 Yong J.E

4 Jill L. Michiel F. Vreeswijk A

5 Young J E & Gluhoski



نه فقط بر زندگی خود آنان، بلکه بر زندگی فرزندان و حتی والدینشان نیز تأثیر می‌گذارد (مهدوی، ۱۳۷۵). جنبه‌های خانواده در منظومه‌ای طلاق بر محوریت کانون خانواده افراد که در آن به دنیا و رشد نموده‌اند، استوار است. در این میان نظریه‌های مختلفی وجود دارد که به اهمیت مولفه خانواده و جایگاه آن در کنار سایر مولفه‌های گسترش طلاق خودنمایی می‌کند. در ادامه بحث به این نظریه‌ها پرداخته می‌شود:

نظریه توسعه خانواده رویکردی به منظور بررسی خانواده است که در تشریح تغییرات الگویی، طبیعت پویای خانواده و نحوه ایجاد تغییر در چرخه زندگی خانوادگی کاربرد دارد. این نظریه ریشه در دهه ۱۹۳۰ و مطالعات جامعه‌شناسان، اقتصاددانان و متخصصین آمار دارد که دسته‌بندی خانواده‌ها را بنیان نهادند. از اواسط دهه ۴۰ تا اوایل دهه ۵۰ نظریه‌پردازانی همچون پل گلیک، اولین دووال، روبن هیل و ریچل آن ادواردز<sup>۱</sup> کمک شایانی به رویکرد پیچیده توسعه خانواده کردند. نظریه توسعه خانواده با سه رویکرد پیش رفت: رویکرد اول: نظریه‌پردازان بر چرخه زندگی خانوادگی تمرکز کردند؛ فرآیند تولد، رشد، نگهداری، کهولت و مرگ. رویکرد دوم: نظریه معاصر، نظریه‌پردازان بر قوانین و روابط درون خانواده تمرکز کردند. خانواده از مجموعه قوانین و روابط اجتماعی ساخته شده که در مراحل مختلف تغییر می‌کنند. رویکرد سوم: نظریه‌پردازان نظریه را به چالش کشیدند؛ نگاه به محدودیت‌ها و نقاط قوت چارچوب این نظریه. این نظریه شامل دو مفهوم اصلی است: چرخه زندگی و مسئولیت‌های توسعه. چرخه زندگی خانوادگی تجربیات خانواده را در مراحل مختلف زندگی تقسیم و تغییرات ایجاد شده در ساختار و قوانین خانوادگی را در هر مرحله تشریح می‌کند. مسئولیت‌های توسعه مجموعه وظایف رشد و تکامل هستند که در مراحل مشخصی از زندگی خانوادگی به وجود می‌آیند. (کلانتری و روشنفکر، ۱۳۹۳). نظریه‌پردازان این رویکرد اذعان دارند که هنجارهای اجتماعی تعیین‌کننده زمان و ترتیب اتفاقات خانواده‌اند و انحراف از این هنجارها در نهایت منتهی به انحلال خانواده می‌شود (کلین و وایت<sup>۲</sup>، ۱۹۹۶).

نظریه سیستمی خانواده روی بافت خانواده تأکید دارد که در آن همسران احاطه شده‌اند. این نظریه مبتنی بر این باور است که ازدواج و طلاق در متن روابط خانوادگی بهتر فهمیده می‌شوند. درست همان‌گونه که وقتی یک زوج ازدواج می‌کنند، بیش از دو نفر ازدواج کرده‌اند، و وقتی یک زوج طلاق می‌گیرند، بیش از دو نفر طلاق گرفته‌اند. نظریه‌پردازان سیستمی خانواده، خانواده‌ها را به عنوان یک نظام اجتماعی می‌بینند که در معرض روابط پویا و درون وابسته هستند. هر عضو از نظام خانواده تحت تأثیر اعمال سایر اعضای خانواده و کیفیت تعامل میان بقیه اعضای خانواده است. مرزهای مناسب میان اعضای خانواده و نیز نزدیکی آن‌ها موضوعات اصلی هستند. رویکرد سیستمی خانواده عملکرد روانشناختی (اختلال عملکرد) را به عنوان بازتابی از فرآیندهای خانواده تفسیر می‌کند. این رویکرد برای درک تعاملات میان همسران و فرزندان و تأثیر متقابل این تعاملات روی عملکرد روانشناختی اعضای خانواده، مفید است. بنابراین طلاق می‌تواند نتیجه‌ی اختلال روابط در خانواده باشد و نیز می‌تواند باعث آسیب رساندن به عملکرد کودکان بعد از طلاق شود.

- دولت:

دولت به عنوان سیاست‌گذار، برنامه‌ریز و مجری فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و..... متولی مدیریت و برنامه‌ریزی برای پوشش دادن به مولفه‌های فردی، خانوادگی و اجتماع (جامعه) افراد می‌باشد. در این میان ساختار و بدنه نهادهای دولتی و همچنین فرآیندهای جاری در آن می‌بایست فراهم‌کننده تمامی نیازهای جامعه باشد. در این راستا برخی مطالب که گویای اهمیت و جایگاه دولت در این میان می‌باشد در ادامه بحث می‌آید.

<sup>1</sup> Paul Glick.Evelyn Duvall.Reuben Hill. Rachel Ann Edeards

<sup>2</sup> D.Klein & M.J.Whait

- جامعه:

همان طور که مشخص است، جنبه‌های اجتماعی (جامعه) منظومه‌ای طلاق بر محوریت جامعه پیرامون افراد و عواملی که بر گسترش طلاق دخالت دارد، استوار است. در این میان نظریه‌های مختلفی وجود دارد که به اهمیت مولفه جامعه و اجتماع و جایگاه آن در کنار سایر مولفه‌های گسترش طلاق خودنمایی می‌کند. در ادامه بحث به این نظریه‌ها پرداخته می‌شود:

ارزش اجتماعی<sup>۱</sup> عبارت از چیزی است که موضوع پذیرش همگان است. ارزش اجتماعی واقعیت‌ها و اموری را تشکیل می‌دهد که مطلوب‌اند و خواسته و آرزوی اکثر افراد جامعه است. ارزش اجتماعی یکی از مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی است و جامعه‌شناسان درباره آن نظریه‌های گوناگونی عنوان کرده‌اند. آگ برن<sup>۲</sup> و نیم کف<sup>۳</sup> می‌گویند: ارزش اجتماعی، انگیزه‌گرایش‌های اجتماعی می‌شود و گرایش‌های اجتماعی تمایلاتی کلی هستند که فرد به وجود می‌آیند و ادراکات، عواطف و افعال او را در جهت‌های معینی به جریان می‌اندازند. این گرایش بر حسب شخصیت افراد متفاوت است و به صورت شخصیت‌های قدرت‌گرا، دانش‌گرا، احترام‌گرا و غیره تجلی می‌کند. ماگ دوگال و لاسول معتقدند که افراد برای رسیدن به هدف یعنی ارزش‌های اجتماعی از وسایل موجود بهره می‌گیرند. لیکن شکل و زمان ارضای خواست‌ها تنها در چارچوب فرهنگ و سازمان اجتماعی و شرایط محدودیت‌های موجود در جامعه صورت می‌گیرد. انسان برای دستیابی به ارزش اجتماعی از منابع موجود در جامعه استفاده می‌کند و این استفاده در جهت و از طریق نهادهای اجتماعی انجام می‌پذیرد (کلاتری و روشنفکر، ۱۳۹۳)

در جوامعی که در حال انتقال از وضع اجتماعی و اقتصادی خاص به وضع و شرایط دیگری هستند، مشکلاتی پدید می‌آید که نتیجه تصادم نوگرایی و پای‌بندی به سنت‌های دیرین و تشدید جنگ بین نسل‌هاست. در این مرحله حساس، عناصر اخلاقی و ارزش‌های اجتماعی بیش از هر چیز دیگر تغییر وضع می‌دهند. بسیاری از موضوعات بی‌ارزش دیروز در محدوده عناصر نوین و مقبول امروزی پای می‌نهند و بسیاری از عناصر مطلوب اجتماعی از قلمرو ارزش‌های اجتماعی خارج می‌شوند. هر قدر این تحول سریع باشد، تضاد و جابجایی ارزش‌ها چشم‌گیرتر خواهد بود. در چنین شرایطی نیروهای حاکم بر جامعه جای خود را به نیروهای تازه می‌سپارند و نظام ارزش‌های جامعه دست‌خوش آشوب می‌شود، بازتاب این وضعیت را می‌توان در نظام ارزش‌های خانواده مشاهده کرد، ولی از آنجا که سرعت حرکت هر فرهنگ با حرکت اقتصادی و نوآوری‌های تکنولوژی کسان نیست، نسل‌های هم‌دوره با این تحولات سریع اجتماعی نمی‌توانند معیارهای همه‌پسندی برای وظیفه، فداکاری و ارزش‌های همانند آن داشته باشند، در این احوال کشمکش درون خانواده ایجاد می‌شود و نابسامانی خانواده و طلاق افزایش می‌یابد (مساواتی آذر، ۱۳۷۵). به نقل از (کلاتری و روشنفکر، ۱۳۹۳). به بیان دیگر در هنگام بحران ارزش‌ها، ارزش‌های اساسی یک جامعه بر لذت‌طلبی، تمتع‌آنی، مصلحت‌گرایی فردی، سوداگری، ماده‌گرایی و ابزارگرایی استوارند. انسان‌ها فقط به تمتع و مصالح خود می‌اندیشند و همه چیز در چارچوب امور مادی، ملموس و حتی جسمانی خلاصه می‌شود، ارتباطات انسانی نیز از این شرایط تاثیر می‌پذیرند. روابط انسان‌ها از بعد معنوی تهی و فقط در راه لذت‌جویی آنی است. این نوع روابط بسیار سست، آسیب‌پذیر و شکننده‌اند و به محض آنکه مصلحت دیگری روی نماید یا در اثر مرور زمان یا عوامل دیگر، رابطه‌ها از درون تهی شده و به بهانه‌های مختلف می‌شکند، در این شرایط روابط زوجیت نیز از این قاعده مستثنی نبوده و آمار طلاق روز به روز افزایش خواهد یافت (ساروخانی، ۱۳۷۶). به نظر بروسکوئن افزایش میزان طلاق در جوامع نوین یک واقعیت است. این وضعیت از جامعه و ارزش‌های تغییر ما سرچشمه می‌گیرد تا از گسیختگی و تباهی خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی. امروز از انواع کارکردها و خدمات خود به خانواده متکی نیستند و گسست پیوند زناشویی آن هم در یک محیط زناشویی ننگ نیست (کوئن، ۱۳۷۰). (کلاتری و روشنفکر، ۱۳۹۳).

<sup>1</sup> Social Williamf

<sup>2</sup> Ogburn Williamf

<sup>3</sup> Meyer F.Nimkoff

## اهداف و سئوالات پژوهش:

- هدف اصلی این پژوهش، شناسایی و تدوین روایی محتوایی، آسیب شناسی عوامل فرهنگی زمینه‌ساز گسترش طلاق زنان منطقه یک تهران از دیدگاه و منظر صاحب‌نظران و خبرگان می‌باشد. اهداف جزئی پژوهش:
- شناسایی و تدوین آسیب شناسی رفتاری فرهنگی گسترش طلاق زنان در منظومه؛ فرد، خانواده، دولت، جامعه.
  - شناسایی و تدوین آسیب شناسی ساختاری فرهنگی گسترش طلاق زنان در منظومه؛ فرد، خانواده، دولت، جامعه.
  - شناسایی و تدوین آسیب شناسی زمینه‌ای فرهنگی گسترش طلاق زنان در منظومه؛ فرد، خانواده، دولت، جامعه.

### سئوالات پژوهشی

- چه عوامل آسیب شناسی رفتاری؛ فرهنگی زمینه‌ساز گسترش طلاق زنان در منظومه‌های فرد، خانواده، دولت، جامعه وجود دارد؟
- چه عوامل آسیب شناسی ساختاری؛ فرهنگی زمینه‌ساز گسترش طلاق زنان در منظومه‌های فرد، خانواده، دولت، جامعه وجود دارد؟
- چه عوامل آسیب شناسی زمینه‌ای (محیطی)؛ فرهنگی زمینه‌ساز گسترش طلاق زنان در منظومه‌های فرد، خانواده، دولت، جامعه وجود دارد؟

## روش شناسی پژوهش:

پژوهش از نظر داده و اطلاعات از نوع کیفی و از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش توصیفی اکتشافی با تکنیک دلفی می‌باشد. حجم جامعه آماری و نمونه آماری، شامل ۳۰ نفر صاحب‌نظران و خبرگان دانشگاهی حوزه فرهنگی بصورت "هدفمند" انجام پذیرفت. در این پژوهش از تکنیک دلفی (اخذ نظر کارشناسی)، با ابزار پرسشنامه و مصاحبه از صاحب‌نظران و خبرگان، جهت اخذ و تدوین اعتبار و روایی محتوایی عوامل و مولفه‌های فرهنگی زمینه‌ساز گسترش طلاق زنان در منطقه یک تهران صورت گرفت. روش انجام تکنیک دلفی و تدوین روایی محتوایی؛ روایی اصطلاحی است که به هدفی که آزمون برای تحقق بخشیدن به آن درست شده است، اشاره می‌کند. به بیان دیگر، آزمونی دارای روایی است که برای اندازه‌گیری آنچه مورد نظر است، مناسب باشد. بطور کلی سه نوع روایی داریم: ۱- روایی محتوایی<sup>۱</sup> - ۲- روایی ملاکی<sup>۲</sup> - ۳- روایی سازه<sup>۳</sup> (سیف، ۱۳۸۷).

روایی محتوایی، به این مطلب اشاره می‌کند که نمونه سئوال‌های مورد استفاده در یک آزمون تا چه حد معرف کل جامعه سئوال‌های ممکن است که می‌توان از محتوا یا موضوع مورد نظر تهیه کرد. برای تعیین ضریب روایی محتوایی، هیچ‌گونه روش آماری وجود ندارد. در عوض برای تعیین روایی یک آزمون از قضاوت متخصصان در این باره که سئوال‌های آزمون تا چه میزانی معرف محتوا و هدف‌های برنامه یا حوزه محتوایی است، استفاده می‌شود (سیف، ۱۳۷۸).

در این پژوهش، پژوهشگر با توجه به بررسی و مطالعه عمیق و سازمان یافته خود و همچنین مطابق با اهداف و سئوالات پژوهشی به تدوین و طراحی اولیه عوامل و مولفه‌ها بصورت پرسشنامه و مصاحبه حضوری، به اخذ نظر کارشناسی از نمونه آماری پژوهش که شامل ۳۰ نفر صاحب‌نظران و خبرگان دانشگاهی حوزه فرهنگی بودند، مکرراً و جداگانه به روش دلفی مبادرت به اخذ نظر از آنان تا نهای شدن و اجماع نظر نهایی نمود.

در این میان با هر رفت و برگشت پرسشنامه و سئوالات در خصوص مولفه‌ها و عوامل؛ نظرات مشترک و مورد تایید کنار گذاشته می‌شد و افتراق نظرات و نظرات اصلاحی در جهت اجماع کلی صاحب‌نظران اصلاح و مجدداً به چرخه اخذ نظر تا حصول

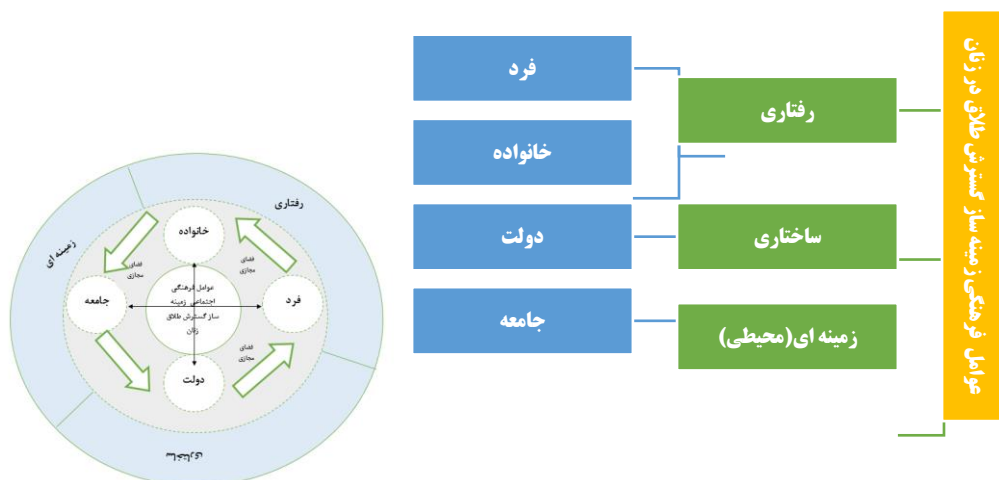
<sup>1</sup> Validity

<sup>2</sup> Content - Related Validity

<sup>3</sup> Criterion - Related Validity

نتیجه تکرار می‌گردید.

برای سنجش روایی محتوایی هر یک از عوامل و مولفه‌ها آسیب‌شناسی فرهنگی زمینه‌ساز گسترش طلاق زنان با ارائه آیتم‌هایی آن‌مانند: (مورد تایید- گنگ و مبهم- کلی و دو پهلو- تکراری و هم‌پوشی- اظهار نظر)، در پرسشنامه‌ها به روش دلفی و اخذ نظر کارشناس مورد سنجش و اندازه‌گیری کیفی در میان صاحب‌نظران قرار گرفت. حاصل این فعالیت به شکل‌گیری اولیه مدل آسیب‌شناسی عوامل فرهنگی زمینه‌ساز گسترش طلاق زنان در منطقه یک تهران متناسب با رویکرد سه شاخکی آسیب‌شناسی (رفتاری- ساختاری- زمینه‌ای) و مولفه‌های منظومه‌ای (فرد- خانواده- دولت- جامعه)، به شرح زیر انجامید.



نمودار شماره ۱- رویکرد و ابعاد مولفه‌ها و عوامل فرهنگی زمینه‌ساز گسترش طلاق در زنان

### مدل مفهومی پژوهشگر با توجه به نظر صاحب‌نظران و خبرگان

جدول شماره ۱- مولفه‌ها و عوامل فرهنگی زمینه‌ساز گسترش طلاق در زنان

رسانه		فناوری اطلاعات و ارتباطات							منظومه	رویکرد	
سینما و تئاتر و موسیقی	صدا و سینما	ماهواره	تجهیزات پیشرفته شبکه و سخت افزار و نرم افزار			اینترنت و فضای مجازی					
			اینترنت همراه	تبلت و تلفن‌های همراه هوشمند	تکنولوژی‌های بی‌سیم و وای‌فای	شبکه‌های غیرمجاز و مستهجن	شبکه‌های اجتماعی محدود ارتباطی (تلگرام و...)	ارتباطی نامحدود	ارتباطی (فیس‌بوک، واتس‌آپ)		
*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	فرد	رفتاری
*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	خانواده	
*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	دولت	ساختاری
*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	جامعه	زمینه‌ای (محیطی)

برابری و عدالت (فمینیست)	اقوام و نژاد		اعتقادات مذهبی			الگو و سبک زندگی						تهاجم فرهنگی			منظومه	رویکرد
	آداب و رسوم	زبان و گویش	حجاب و عفاف	بی بند و باری	دین گرایی و عدم اعتقاد	الگوی ازدواج های سپید	الگوی حاکمیت مردان بر نوامیس	الگوی فیج طلاق در زندگی	سبک نوگرایی و مدرن	سبک مصرف گرایی	الگوی غرب گرایی	محتوای اینترنت و فضای مجازی	برنامه های ماهوارهای	مدگرایی		
*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	فرد	رفتاری
*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	خانواده	
*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	دولت	ساختاری
*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	جمعیه	زمینه ای (محیطی)

در این بخش ابتدا به توصیف ویژگی های جمعیت شناختی (دموگرافیک) صاحب نظران پرداخته می شود.

جدول شماره ۲- توزیع فراوانی صاحب نظران بر حسب ویژگی های دموگرافیک

متغیر	طبقه	فراوانی	درصد فراوانی
سن	۳۵ سال و کمتر	۵	۱۶٫۷
	۳۶ تا ۴۵ سال	۱۱	۳۶٫۷
	۴۶ تا ۵۵ سال	۸	۲۶٫۷
	بالتر از ۵۶ سال	۶	۲۰٫۰
جنسیت	زن	۷	۲۳٫۳
	مرد	۲۳	۷۶٫۷
تحصیلات	کارشناسی ارشد	۴	۱۳٫۳
	دکتری	۲۶	۸۶٫۷
رشته	علوم انسانی	۲۴	۸۰٫۰
	سایر رشته ها	۶	۲۰٫۰
مرتب علمی	مربی	۴	۱۳٫۳
	استادیار	۱۱	۳۶٫۷
	دانشیار	۱۱	۳۶٫۷
	استاد	۴	۱۳٫۳
جمع		۳۰	٪۱۰۰

براساس جدول فوق اکثر پاسخگویان پرسشنامه تناسب مدل، دارای ۳۶ تا ۴۵ سال سن (۳۶/۷ درصد)، مرد (۷۶/۷ درصد)، دارای مدرک تحصیلی دکتری (۸۶/۷ درصد) در رشته های علوم انسانی (۸۰ درصد) و دارای مرتبه علمی استادیار و دانشیار (هر یک ۳۶/۷ درصد) هستند.

نتایج آزمون t تک گروهی تعیین درجه تناسب مدل پیشنهادی در جدول زیر ارائه شده است.

تذکر: با توجه به مقیاس پرسشنامه که ۵ درجه ای لیکرت بود، مبنای تصمیم گیری براساس نمره ۳ در نظر گرفته شد.

جدول ۳- نتایج آزمون t تک گروهی برای بررسی تناسب مدل ارائه شده از دیدگاه متخصصان

میانگین موردانتظار = ۳						
متغیرها	میانگین	انحراف معیار	تفاوت میانگین	مقدار t	درجه آزادی	سطح معناداری
فلسفه و اهداف	۴,۷۵	۰,۱۴	۱,۷۵	۷۰,۰۲۲	۲۹	۰,۰۰۰
مبانی نظری	۴,۷۱	۰,۱۲	۱,۷۱	۸۱,۵۲۷	۲۹	۰,۰۰۰
فناوری اطلاعات و ارتباطات	۴,۹۳	۰,۲۵	۱,۹۳	۴۱,۷۳۸	۲۹	۰,۰۰۰
رسانه	۴,۳۷	۰,۴۹	۱,۳۷	۱۵,۲۷۲	۲۹	۰,۰۰۰
آموزش و تحصیلات	۴,۲۷	۰,۷۴	۱,۲۷	۹,۳۷۹	۲۹	۰,۰۰۰
گردشگری	۴,۷۷	۰,۴۳	۱,۷۷	۲۲,۴۹۴	۲۹	۰,۰۰۰
مهاجرت	۴,۷۷	۰,۴۳	۱,۷۷	۲۲,۴۹۴	۲۹	۰,۰۰۰
تجملات	۴,۸۷	۰,۳۵	۱,۸۷	۲۹,۵۷۱	۲۹	۰,۰۰۰
تضاد فرهنگی	۴,۲۳	۰,۴۳	۱,۲۳	۱۵,۷۰۳	۲۹	۰,۰۰۰
تهاجم فرهنگی	۴,۴۷	۰,۵۱	۱,۴۷	۱۵,۸۳۲	۲۹	۰,۰۰۰
سبک زندگی	۴,۶۷	۰,۴۸	۱,۶۷	۱۹,۰۳۹	۲۹	۰,۰۰۰
اعتقادات مذهبی	۴,۶۳	۰,۴۹	۱,۶۳	۱۸,۲۵۲	۲۹	۰,۰۰۰
برابری و عدالت	۴,۲۳	۰,۷۳	۱,۲۳	۹,۲۸۰	۲۹	۰,۰۰۰
عوامل موثر (کل)	۴,۵۶	۰,۱۷	۱,۵۶	۵۱,۰۴۰	۲۹	۰,۰۰۰
روشهای کاهش طلاق	۴,۸۵	۰,۱۸	۱,۸۵	۵۵,۷۴۷	۲۹	۰,۰۰۰
فرایند اجرایی	۴,۷۶	۰,۲۴	۱,۷۶	۳۹,۹۴۹	۲۹	۰,۰۰۰
تسهیل کننده‌ها	۴,۷۷	۰,۲۳	۱,۷۷	۴۲,۶۶۶	۲۹	۰,۰۰۰
بازخورد از مدل	۴,۶۴	۰,۲۴	۱,۶۴	۳۷,۵۴۲	۲۹	۰,۰۰۰
برونداد مدل	۴,۲۳	۰,۷۷	۱,۲۳	۸,۷۲۹	۲۹	۰,۰۰۰

همانطور که نتایج به دست آمده از جدول شماره ۳ نشان می‌دهد:

۱- در بخش فلسفه مدل، آماره t محاسبه شده برای فلسفه مدل در سطح ۰/۰۱ معنادار است ( $p < ۰/۰۱$  و  $t=۷۰/۰۲۲$ ). میانگین فلسفه مدل (۴/۷۵) از میانگین مورد انتظار (نمره ۳) بزرگتر است که نشان می‌دهد که "فلسفه مدل" از نظر صاحب‌نظران و خبرگان دارای اعتبار بالایی است و با اطمینان ۹۹ درصد مورد تایید قرار گرفته است.

۲- در بخش مبانی نظری مدل، آماره t محاسبه شده برای فلسفه مدل در سطح ۰/۰۱ معنادار است ( $p < ۰/۰۱$  و  $t=۸۱/۵۲۷$ ). میانگین فلسفه مدل (۴/۷۱) از میانگین مورد انتظار (نمره ۳) بزرگتر است که نشان می‌دهد که "فلسفه مدل" از نظر صاحب‌نظران و خبرگان دارای اعتبار بالایی است و با اطمینان ۹۹ درصد مورد تایید قرار گرفته است.

۳- در بخش عوامل موثر، آماره t محاسبه شده برای هر یک از عوامل و همچنین کل عوامل در سطح ۰/۰۱ معنادار است. میانگین عوامل "فناوری اطلاعات و ارتباطات" (۴/۹۳)، "رسانه" (۴/۳۷)، "آموزش و تحصیلات" (۴/۲۷)، "گردشگری" (۴/۷۷)، "مهاجرت" (۴/۷۷)، "تجملات" (۴/۸۷)، "تضاد فرهنگی" (۴/۲۳)، "تهاجم فرهنگی" (۴/۴۷)، "سبک زندگی" (۴/۶۷)، "اعتقادات مذهبی" (۴/۶۳) و "برابری و عدالت" (۴/۲۳) و کل عوامل موثر (۴/۵۶) از میانگین مورد انتظار (نمره ۳) بزرگتر است که نشان می‌دهد که "عوامل موثر" از نظر صاحب‌نظران و خبرگان دارای اعتبار بالایی است و با اطمینان ۹۹ درصد مورد تایید قرار گرفته است.

۴- در بخش روش‌های کاهش طلاق، آماره t محاسبه شده برای روش‌های کاهش طلاق در سطح ۰/۰۱ معنادار است ( $p < ۰/۰۱$  و  $t=۵۵/۷۴۷$ ). میانگین روش‌های کاهش طلاق (۴/۸۵) از میانگین مورد انتظار (نمره ۳) بزرگتر است که نشان می‌دهد که

"روش‌های کاهش طلاق" از نظر صاحب‌نظران و خبرگان دارای اعتبار بالایی است و با اطمینان ۹۹ درصد مورد تایید قرار گرفته است.

۵- در بخش فرایند اجرائی مدل، آماره  $t$  محاسبه شده برای فرایند اجرائی در سطح  $0/01$  معنادار است ( $p < 0/01$ ) و  $t=39/949$ ). میانگین فرایند اجرائی ( $4/76$ ) از میانگین مورد انتظار (نمره ۳) بزرگتر است که نشان می‌دهد که "فرایند اجرائی" از نظر صاحب‌نظران و خبرگان دارای اعتبار بالایی است و با اطمینان ۹۹ درصد مورد تایید قرار گرفته است.

۶- در بخش تسهیل‌کننده‌ها، آماره  $t$  محاسبه شده برای تسهیل‌کننده‌ها در سطح  $0/01$  معنادار است ( $p < 0/01$ ) و  $t=42/666$ ). میانگین تسهیل‌کننده‌ها ( $4/77$ ) از میانگین مورد انتظار (نمره ۳) بزرگتر است که نشان می‌دهد که "تسهیل‌کننده‌ها" از نظر صاحب‌نظران و خبرگان دارای اعتبار بالایی است و با اطمینان ۹۹ درصد مورد تایید قرار گرفته است.

۷- در بخش نظام بازخورد، آماره  $t$  محاسبه شده برای نظام بازخورد در سطح  $0/01$  معنادار است ( $p < 0/01$ ) و  $t=37/542$ ). میانگین نظام بازخورد ( $4/64$ ) از میانگین مورد انتظار (نمره ۳) بزرگتر است که نشان می‌دهد که "نظام بازخورد" از نظر صاحب‌نظران و خبرگان دارای اعتبار بالایی است و با اطمینان ۹۹ درصد مورد تایید قرار گرفته است.

۸- در بخش برونداد مدل، آماره  $t$  محاسبه شده برای برونداد مدل در سطح  $0/01$  معنادار است ( $p < 0/01$ ) و  $t=8/729$ ). میانگین برونداد مدل ( $4/23$ ) از میانگین مورد انتظار (نمره ۳) بزرگتر است که نشان می‌دهد که "برونداد مدل" از نظر صاحب‌نظران و خبرگان دارای اعتبار بالایی است و با اطمینان ۹۹ درصد مورد تایید قرار گرفته است.

**\* خلاصه نتیجه:** همان‌طور که در جدول شماره ۳ نشان داده شده است، تفاوت میانگین مدل ارائه شده در کلیه بخش‌ها با میانگین مورد انتظار در سطح خطای ۱ درصد معنی‌دار است ( $P < 0/01$ ). لذا فرض صفر مبنی بر عدم تفاوت بین میانگین‌های مشاهده شده و میانگین جامعه (۳) رد شده و مشخص می‌شود که بین میانگین‌های مشاهده شده و میانگین جامعه (۳) تفاوت معناداری وجود دارد. بنابراین مدل ارائه شده در کلیه بخش‌ها شامل "فلسفه و اهداف" ( $4/75$ )، "مبانی نظری" ( $4/71$ )، "عوامل موثر" ( $4/56$ )، "روش‌های کاهش طلاق" ( $4/85$ )، "فرایند اجرائی" ( $4/76$ )، "تسهیل‌کننده‌ها" ( $4/77$ )، "نظام بازخورد" ( $4/64$ ) و "برونداد مدل" ( $4/23$ ) با اطمینان ۹۹ درصد و با اعتبار بالایی از نظر متخصصان مورد تایید قرار گرفته است.

### بحث و نتیجه گیری:

با مرور و مطالعه هدفمند ادبیات نظری پژوهش، آسیب‌های عوامل فرهنگی زمینه‌ساز گسترش طلاق در زنان منطقه یک تهران، شناسایی اولیه و استخراج شد و سپس با تکنیک دلفی و هدفمند بین صاحب‌نظران و خبرگان دانشگاهی بصورت برگزاری جلسات حضوری مبادرت به مصاحبه و پرسشنامه گردید که پس از چند راند (۱ تا ۳) به اخذ نظر و اجماع نظر کارشناسی و شناسایی و تدوین روایی محتوایی از عوامل به شرح زیر گردید:

در پاسخ به سئوالات پژوهشی، این تحقیق که:

مطابق جدول، شکل و نمودار شماره (۱) در قسمت رویکرد آسیب شناسی "رفتاری"، "ساختاری"، "زمینه‌ای" در مولفه‌های ابعاد منظومه‌ای؛ فرد ۱۱ عامل، در مولفه خانواده ۱۱ عامل، در مولفه دولت ۱۰ عامل، در نهایت مولفه جامعه ۱۱ عامل شناسایی و روایی محتوایی گردید.

در کل تعداد ۱۱ عامل با رویکرد آسیب شناسی "رفتاری"، "ساختاری"، "زمینه‌ای" در مولفه‌های ابعاد منظومه‌ای فرد، خانواده، دولت و جامعه؛ شناسایی و روایی محتوایی آن از طرف صاحب‌نظران و خبرگان جهت تدوین پرسشنامه محقق ساخته تحت عنوان "آسیب شناسی عوامل فرهنگی زمینه‌ساز گسترش طلاق در میان زنان منطقه یک تهران" برای پژوهش‌های آتی در حوزه مدیریت

و برنامه‌ریزی امور فرهنگی جهت خط مشی گذاری و تصمیم‌گیری مدیران و برنامه‌ریزان تدوین گردید.

می‌توان در نهایت و مطابق با الگو و مدل ارائه شده موارد زیر را ارائه نمود:

الف: رویکرد "مدیریت رفتاری" در منظومه‌های فرد و خانواده:

- مدیریت رفتار فردی کاهش طلاق در مولفه‌های فرهنگی زمینه‌ساز:

فناوری اطلاعات و ارتباطات (فضای مجازی و اینترنت)، رسانه (ماهواره و فیلم و سینما)، آموزش و تحصیلات دانشگاهی، گردشگری، مهاجرت، تجملات، تضاد فرهنگی، تهاجم فرهنگی، سبک زندگی، اعتقادات مذهبی، نابرابری (فمنیست)

- مدیریت رفتار خانودگی کاهش طلاق در مولفه‌های فرهنگی زمینه‌ساز:

فناوری اطلاعات و ارتباطات (فضای مجازی و اینترنت)، رسانه (ماهواره و فیلم و سینما)، آموزش و تحصیلات دانشگاهی، گردشگری، مهاجرت، تجملات، تضاد فرهنگی، تهاجم فرهنگی، سبک زندگی، اعتقادات مذهبی، نابرابری (فمنیست)

ب: رویکرد مدیریت ساختاری فرهنگی در منظومه دولت:

- مدیریت امور فرهنگی ساختار دولتی کاهش طلاق در مولفه‌های فرهنگی زمینه‌ساز:

- فناوری اطلاعات و ارتباطات (فضای مجازی و اینترنت)، رسانه (ماهواره و فیلم و سینما)، آموزش و تحصیلات دانشگاهی، مهاجرت، تجملات، تضاد فرهنگی، تهاجم فرهنگی، سبک زندگی، اعتقادات مذهبی، نابرابری (فمنیست)

ج: رویکرد مدیریت زمینه‌ای (محیطی) در منظومه جامعه:

- مدیریت امور فرهنگی زمینه‌ای یا محیطی جامعه در کاهش طلاق در مولفه‌های فرهنگی زمینه‌ساز:

فناوری اطلاعات و ارتباطات (فضای مجازی و اینترنت)، رسانه (ماهواره و فیلم و سینما)، آموزش و تحصیلات دانشگاهی، گردشگری، مهاجرت، تجملات، تضاد فرهنگی، تهاجم فرهنگی، سبک زندگی، اعتقادات مذهبی، نابرابری (فمنیست)

## منابع

ابراهیم‌پور کومله، سمیرا، خزایی، کامیان (۱۳۹۴). آسیب‌های نو پدید؛ شبکه‌های اجتماعی مجازی در کمین خانواده ایرانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس.

احمدی، فضل‌اله؛ نصیریانی، خدیجه؛ ابادزی، پروانه (۱۳۸۷). تکنیک دلفی ابزاری در تحقیق، مجله آموزش در علوم پزشکی، بهار و تابستان ۱۳۸۷ شماره ۸(۱).

پاشایی‌زاده، حسین (۱۳۸۶). نگاهی اجمالی به روش دلفی، فصلنامه علمی پژوهشی پیک نور، سال ششم، شماره دوم.

پناغی، لیلی و همکاران (۱۳۹۵). جستجوی الگوهای سلامت خانواده ایرانی، فصلنامه خانواده پژوهی سال دهم شماره ۴۶.

پورمیدانی، سمیه؛ نوری، ابوالقاسم؛ شفتی، سیدعباس (۱۳۹۳). رابطه سبک زندگی با رضایت زناشویی، فصلنامه خانواده پژوهی سال دهم شماره ۳۹ پاییز ۱۳۹۳.

تقوی، نعمت‌الله (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی خانواده. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

حبیبی، آرش؛ سرافزاری، راحله؛ ایزدیاری، صدیقه (۲۰۱۴). ارائه چارچوب نظری دلفی در پژوهش‌های کیفی، فصلنامه علمی و پژوهشی بین‌المللی علوم و مهندسی. شماره ۳.

خبرگزاری برنا (۱۳۹۵). ماجرای خانم‌های پایتخت‌نشین که دوست دارند جدا شوند، همه چیز توافقی، خبرگزاری برنا کد خبر ۴۰۶۸۸۴.

رحمت‌اللهی، فرحناز (۱۳۸۵). آسیب‌شناسی زندگی زناشویی در شهر اصفهان و ارائه مدلی جهت آسیب‌شناسی زندگی

زوجین، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان، اصفهان



- روشه، گگی (۱۳۷۹). کنش اجتماعی، ترجمه هما زنجانی زاده، مشهد. انتشارات دانشگاه فردوسی. چاپ چهارم.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۶). طلاق. پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن. تهران. دانشگاه تهران.
- صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۹۲). آسیب شناسی فرهنگی در ایران. انتشارات ققنوس.
- کاملی، محمدجواد (۱۳۸۱). بررسی وضعیت طلاق جوانان (گزارش ملی جوانان).
- کاملی، م (۱۳۸۶). بررسی توصیفی علل و عوامل مؤثر در بروز آسیب اجتماعی طلاق در جامعه ایران با توجه به آمار و اسناد موجود. فصلنامه دانش انتظامی، دوره ۹، شماره ۳.
- کلارک استوارت، آلیسون؛ برنتانو، کرنلیا (۱۳۹۲). طلاق؛ علل و پیامدها، مترجمان: دکتر سعید صادقی، مجتبی ناجی، محمود محمدزاده، دکتر نفیسه کریمیان، انتشارات پیغام دانش (چاپ پنجم).
- کلاتری و همکاران (۱۳۹۰). در فرا تحلیلی از آثار و پیامدهای طلاق.
- کلاتری، عبدالحسین؛ روشنفکر، پیام (۱۳۹۳). طلاق در ایران، انتشارات جامعه شناسان، چاپ اول ۱۳۹۳.
- کوزر، لوئیس؛ روزنبرگ، برنارد (۱۳۸۷). نظریه های بنیادی جامعه شناسی، ترجمه فرهنگ ارشاد. تهران نشر نی.
- کوئن، بروس (۱۳۷۰). در آمدی بر جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی تهران فرهنگ معاصر.
- مدیری، فاطمه؛ مهدوی، محمدصادق (۱۳۹۴). ارزش های پست مدرن خانوادگی در شهر تهران، فصلنامه خانواده پژوهی سال یازدهم شماره ۴۳ پاییز ۱۳۹۴.
- مساواتی آذر، مجید (۱۳۷۵). خانواده های مهاجر روستایی و زمینه های طلاق، جمعیت، سال ۵ شماره ۱۵ و ۱۶.
- مسترجمی، سیدعیسی؛ محمدپورمیر، زهرا (۱۳۹۵). نقش حجاب در پیشگیری از طلاق با تاکید بر نقش رسانه، نخستین همایش ملی الگوی خانواده سالم با محوریت پیشگیری از طلاق. دانشگاه سمنان ۱۳۹۵.
- مهدوی، محمد صادق (۱۳۷۵). عوامل مؤثر بر رضایت زن و شوهر، تهران: انتشارات مبتکران.
- موسوی، مهری سادات (۱۳۹۵). بازنمایی معنایی طلاق توافقی، فصلنامه خانواده پژوهی سال دوازدهم شماره ۴۶ تابستان ۱۳۹۵.
- میرزایی اهرنجانی، حسن (۱۳۸۱). طرح تفصیلی گسترش افقی نو در شناخت و آسیب شناسی سازمان های عمومی و دولتی ایران (آب منطقه ای غرب) مرکز پژوهش های کاربردی دانشکده مدیریت دانشگاه تهران
- میرزایی اهرنجانی، حسن (۱۳۸۰). تجزیه و تحلیل عوامل مؤثر بر وجدان کار و انضباط اجتماعی در سازمان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قزوین.
- یانگ، جفری؛ کلوکسو، زانت و ویشار، مارجوری (۱۹۵۰). طرحواره درمانی (راهنمای کاربردی برای متخصصین بالینی).
- مترجمان: حسن حمیدپور و زهرا اندوز (۱۳۸۹). تهران: ارجمند.

- Lee, M (2002). A Model of children's post-divorce behavioral adjustment in maternal and dual residence arrangements. *Journal of family issues*.23.
- Bowling, A and Gabriel, Z (2007). Lay theories of quality of life in older age. *Ageing society*.
- Jill, L, Michiel, F & Vreeswijk, A (2008). An empirical test of schema mode conceptualizations in personality disorders. *Behaviour Research and Therapy*.
- Pascal, A, Christine, A & Jean, L (2008). Development and validation of the Cognitive Inventory of Subjective Distress. *International Journal of Geriatric Psychiatry*.
- Wiseman, R.s (1975). crisis theory and the process of divorce. *Social casework*.
- Wells, Y.D and johanson, T.M (2001). Impact of parental divorce on willingness of young adults to provid care for parents in the future. *Journal of family studies*.
- Whisman, M. A. sheldon, C.T and Goering, p (2000).psychiatric disorders and dissatisfaction with social relationship: Does type of relationship matter? *Journal of abnormal psychology*.
- White,L and Rogers, S.J (2000). Economic circumstances and family.

- Wallerstein, J.S and Blakeslee (1989). *second chances: men, women, and children a decade after divorce*. New York: Ticknor and fields.
- Wadsby, m and Svedin, c.g (1992). *Divorce: different experiences of men and women*. Family practice.
- Waite, l.j and lillard, l.a (1991). *Children and marital disruption*. American journal of sociology.
- Tucker, j.s kressin, n.r, Spiro, a and ruscio, j (1998). *Intrapersonal characteristics and the timing of divorce: a prospective investigation*. Journal of social and personal relationships.
- Teachman, j.d, tedrow, l.m. and Crowder k.d (2000). *The changing demography of America's families*. Journal of marriage and family.
- Terling-watt, t (2001). *Explaining divorce: an examination of the relationship between marital characteristics and divorce*. Journal of divorce and remarriage.
- Treas, j and giesen, d (2000). *Sexual infidelity among married and cohabiting Americans*. Journal of marriage and the family.
- Spain, d and bianchi, s.m (1996). *balancing act: motherhood, marriage, and employment among American women*. New York: Russell sage.
- South, s.j and lloyd, k.m (1995). *Spousal alternatives and marital dissolution*. American sociology review.
- Rychman, r.m, thornton, b, gold, ja and burchle, m.a (2002). *romantic relationships of hypercompetitive individuals*. Journal of social and clinical psychology.
- Rodgers, s.j ,and Amato, p.r (1997). *Is marital quality declining? The evidence from two generations*. Social forces.
- Nimkoff, m,f and ogburn, w.f (1934). *the family*. Boston: Houghton Mifflin.
- Miller, n.b, smerglia, v.l, gaudet, d,s and hitson, g,c (1998). *Life events, social support, and the distress of widowed and divorced women: a counteractive model*. Journal of family Issues.
- Kurdek, l.a (1993). *predicting marital dissolution: a 5-year prospective longitudinal study of newlywed couples*. Journal of personality and social psychology.
- Kurdek, l.a (1993b). *Issues in proposing a general model of the effects of divorce on children*. Journal of marriage and family.
- Kurdek, l.a and berg, b (1983). *Correlates of children's adjustment to their parents divorces*. In l.a. kurdek (ed). *children and divorce* (pp.47-60). San Francisco: Jossey-bass.
- Kreider, R.M (2003). *Adopted children and stepchildren: 2000*. Census 2000 special reports, censr-6rv. Washington, d.c.: u.s. government printing office.
- Kreider, r.m and fields, j.m (2001). *Number, timing, and duration of marriage and divorces: fall*.
- Katz, l.f and gottman, j.m (1993). *Patterns of marital conflict predict children's internalizing and externalizing behaviors*. Developmental psychology.
- Keith, v.m and finely, b (1988). *The impact of parental divorce on children's education attainment, marital timing, and likelihood of divorce*. Journal of marriage and family.
- Kelly, e.l and conley, j.j (1987). *Personality and compatibility: a prospective analysis of marital stability and marital satisfaction*. Journal of personality and social psychology.
- Hooley, l,m ,richters, j.e , weintraub, s and Neale, j.m (1987). *psychology and marital distress: the positive side of positive symptoms*. Journal of abnormal psychology.
- Goodman, c.c (1993). *Divorce after long term marriages: former spouse relationship*. Journal of divorce and remarriage.
- Gottman, j,m (1994). *an agenda for marital therapy*. In s.m, Johnson and l.s. Greenberg. *The heart of the matter: perspective on emotion marital therapy*.
- Gottman, j,m (1994). *what predicts divorce? The relationship between marital processes and marital outcome*. Hillsdale, n.j: Erlbaum.
- Gottman, j.m (1998). *Toward a process model of men in marriages and families*, In a booth and a.c.crouter. *men in families: when do they get involved?*.
- Glenn, n,d and supancic, m (1984). *the social and demography correlates of divorce and separation in the u.s.: an update and reconsideration*. Journal of marriage and family.
- Frisco, m.l and Williams, k (2003). *Perceived housework equity, marital happiness, and divorce in dual-earner households*. Journal of family issues.
- Elle (2004). *Girls gone wide: 1000+ woman tell how they found romance online*, June.

- Dolan, m.a and Hoffman, c.d (1998). Determinants of divorce among woman: a reexamination of critical influences. *Journal of divorce and remarriage*.
- Clarke, s.c (1995). Advance report of final divorce statics, 1989 and 1990. *Monthly vital statistics report*, 43.
- Ceglian, c.p and gardner, s (1999). Attachment style: a risk for multiple marriages? *Journal of divorce and remarriage*.
- Cherlin, a.j (1998). Marriage and marital dissolution among black American's *journal of comparative family*.
- Buehler, c.a, krishnakumar, a, stone, g, Anthony, c, pemberton, s, Gerard, j and barber (1998). Interparntal conflict styles and youth problem behaviors: a two-sample replication study, *Journal of marriage and family*.
- Bumpass, l.l (1990). what's happening to the family? Interactions between demographics and institutional change. *Demography*.
- Burgess, e.w, locke, h.j and Thomas, m.m (1971). *The family from traditional to companionship*, New York: van no strand Reinhold.
- Bramlett, m.d and mosher, w.d (2002). Cohabitation, marriage, divorce and remarriage in the united states. *National center for health statistis vital health statistis*.
- Betzig, l (1989). Causes of conjugal dissolution: a cross-cultural study. *Current anthropology*.
- Baker, r.j and McMurray, a.m (1998). contact fathers loss of school in evolvment, *Journal of family studies*.
- Becker, g.s (1981). *a treatise on the family*. Cambridge, mass: Harvard university press.
- Belsky, j and pensky, e (1989). Marital change across the transition to parenthood, *Marriage and family reviw*.
- Amato, p.r and rogers, s.j (1997). A longitudinal study of marital problems and subsequent divorce, *Journal of marriage and family*.
- Amato, p.r (1996). Explaining the intergenerational transmission of divorce, *Journal of marriage and family*.
- Amato, p.r and booth, a (2001). The legacy of parents marital discord: consequences for children's marital quality, *Journal of personal and social psychology*.
- Aldous, j and dumon, w (1990). Family policy in the 1980s: controversy and consensus, *Journal of marriage and the family*.

## Compilation and pathological evaluation of cultural factors underlying the spread of divorce from the perspective of experts in developing countries (case study - women in Tehran Region 1)

**Sanaz Golijani Moghadam**<sup>1</sup>

*PhD Student in Cultural Affairs Management and Planning, Faculty of Management and Economics, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran*

**Seyed Reza Salehi Amiri**<sup>2</sup>

*Associate Professor, Department of Cultural Management and Planning, and Faculty Member, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran (Corresponding Author)*

**Kamran Mohammadkhani**<sup>3</sup>

*Associate Professor of Higher Education Management and Faculty Member of Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran*

**Abbas Ali Qayyumi**<sup>4</sup>

*Associate Professor, Department of Cultural Management and Planning, and Faculty Member, Islamic Azad University, North Tehran Branch, Iran*

**Abstract:** *The purpose of this study is to compile and pathologically evaluate the cultural factors underlying the spread of divorce from the perspective of experts in developing countries (case study - women in region one of Tehran). The research is qualitative in terms of data and information and applied in terms of purpose and exploratory descriptive in terms of method with Delphi technique. The size of the statistical population and the statistical sample, including 30 experts and academics in the field of culture, was done purposefully. In this study, the Delphi technique (obtaining expert opinion), with the help of a questionnaire and interviews with experts, was conducted to obtain and compile the validity and content validity of cultural factors and components underlying the spread of women's divorce in District One of Tehran. Qualitative findings of the research with regard to the consensus of experts in the subset of each of the 11 factors and components (information and communication technology, media, education, cultural invasion, cultural conflict, lifestyle, urban life luxuries, migration, tourism, Religious beliefs, inequality), in the form of pathology of all cultural factors underlying the spread of women's divorce in the form of pathology approach (behavioral, structural, contextual), and the dimensions of systemic components (individual, family, government, society), formulated and It was finalized and provided the basis for the development of a researcher-made questionnaire for future quantitative and qualitative (mixed) research of researchers in this field.*

**Keywords:** *Cultural development, pathology of cultural factors, divorce of women, developing countries.*

---

<sup>1</sup> Email: dr.sgmoghadam@gmail.com

<sup>2</sup> Email: dr.salehiamiri@gmail.com (Corresponding Author)

<sup>3</sup> Email: ghobecampus@gmail.com

<sup>4</sup> Email: ghaiyoomi@gmail.com